

سخنرانی حضرت آیت الله حاج شیخ محمد جوادی فاضل لنگرانی (دامت برکاته) در همایش خطابات قانونیه امام خمینی قدس سره بانگکی دخل و تصرف

بسم الله الرحمن الرحيم

امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) به حق در دوران معاصر یکی از پرابتکارترین شخصیت‌های فقهی و اصولی است و این مدعا در جای خودش و در جلسه‌ای باید اثبات شود.

در میان ابتکارات امام (رضوان الله تعالی علیه)، برخی از ابتکارات ایشان تحوّل در فقه و اصول ایجاد کرده، ابتکارات مختلف است. یک وقت یک ابتکاری دایره‌اش در مباحث الفاظ است، ابتکاری هست که دایره‌اش در مباحث عبادات است، اما برخی از ابتکارات امام که من الآن دو مورد در ذهنم هست تحوّل را از اول تا آخر فقه ایجاد کرده، بسیاری از آثار و نتایجی را که مشهور جزء مسلمیات گرفتند اینها را تغییر داده. یکی از آنها که این جلسه برای تبیین آن تشکیل شده نظریه‌ی خطابات قانونیه است.

امام قدس سره از قضیه‌ی شرطیت ابتلا در اطراف علم اجمالی این تردید در ذهن شریف‌شان آغاز شده، آنجا می‌فرمایند «وعندی فیه اشکال»، چون قبل از مرحوم شیخ انصاری کسی قائل به مسأله شرطیت ابتلاء نبوده، این شرط از ابتکارات شیخ است و تقریباً تلامذه‌ی شیخ قبول کردند اما امام فرمودند «عندی فیه اشکال» و همان جا آغاز این نظریه خطابات قانونیه در ذهن شریف‌شان انقداح پیدا کرده که فقهای ما و بزرگان ما بین خطابات شخصیه و خطابات قانونیه خلط کردند.

در این نظریه‌ی امام باید به آنچه که به قلم شریف امام نوشته شده در انوار الهدایه، مناهج، و در کتاب البیع، و آنچه که فقهاً و اصولاً به قلم امام است و آنچه که در تقریرات آمده، همه را یک جا جمع و نتیجه‌گیری کرد. بعضی از مطالب در تقریرات تلامذه‌ی امام هست که در کلمات خود امام نیست و بالعکس. همه‌ی اینها را باید یک جا جمع کرد تا به نتیجه شخصی رسید. می‌فرمایند ما یک خطاب شخصی داریم و یک خطاب قانونی. خطاب شخصی در جایی است که مخاطب معین است، حالا مخاطب یا واحد است یا متعدد. مثال می‌زنند به قضیه‌ی حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام که خطاب در آنجا خطاب شخصی بوده، امر به ابراهیم امر شخصی بوده. شاید بتوان گفت در آیه شریفه «ومن اللیل فتهجد» خطاب شخصی است. ادعای امام این است که خطاب در آن احکامی که جمیع انسان‌ها در آن مشترکند، به نحو قانونی است. [مقصود ایشان از خطاب این نیست که با الفاظ خطاب آمده باشد.

مقصود ایشان از «به نحو قانونی» این است که از نظر موضوع، عنوان کلی مکلف موضوع قرار گرفته. شارع در حین جعل قانون افراد و اشخاص را، نه اجمالاً تصور می‌کند و نه تفصیلاً، کاری به اشخاص ندارد. وقتی می‌فرماید «لله علی الناس»، عنوان کلی ناس مدّ نظر است. بر هر کسی که این عنوان انطباق پیدا کند، این حکم برای او حجّیت دارد. شارع هنگام جعل نه اشخاص را و نه اینکه الآن آیا مستطیع در خارج وجود دارد یا ندارد! و نه موجودین و معدومین را باهم در نظر نمی‌گیرد، همین بحث‌هایی که در هست که آیا خطابات شفاهیه شامل غایبین می‌شود یا نه؟ اختصاص به موجودین فی زمن الخطاب و فی مجلس الخطاب دارد یا نه؟ آنها می‌گویند نه، خطاب به غیر موجود معقول نیست، خطاب به معدوم معقول نیست، بعد می‌پرسند برای دیگران چه کار کنیم؟ می‌گویند از راه قاعده‌ی اشتراک در تکلیف وارد شویم، یعنی به اکثر احکام آیات قرآن باید قاعده‌ی اشتراک در تکلیف را منضم کنیم.

مرحوم نائینی قدس سره فرموده این نزاع معنا ندارد برای اینکه بین قضایای خارجی و حقیقه خلط شده است، فرمود ما اگر قضایا را قضایای خارجی بگیریم این چنین است، اما اگر قضایا را حقیقه گرفتیم، [حالا طبق آن تفسیری که همه‌ی آقایان الحمدلله استاد هستند و این مبانی دستشان هست، این جلسه برای اینست که نظر امام مرور شود]، موضوع در قضایای حقیقه اعم از محققه وجود و مقدرة الوجود است، ولی امام قدس سره یک قدم جلوتر می‌آیند و همین جا عرض کنم، چون بعضی از مقالات را که قبلاً خواندم

مدعی بودند که این خطابات قانونیه همان قضایای حقیقیه‌ای است که مرحوم نائینی گفته و اتفاقاً در تعبیر مرحوم نائینی خصوصاً در اجود التقریرات این تعبیر آمده که تقریباً یکی از مؤیدات نظریه‌ی امام است که همانطوری که بشر قانون جعل می‌کند خدا هم همینطور قانون جعل کرده. ولی فرق عمده بین قضیه‌ی حقیقیه و خطابات قانونیه در اینست که نائینی معتقد است شارع و جاعل هنگام جعل حکم افراد را در نظر می‌گیرد، منتهی می‌گوید این افراد اعم از موجود فی الخارج است، یا آنهایی که بعداً می‌آیند. بر مبنای نائینی باز موضوع عام است ولی عامی است که شارع افرادش را ملاحظه می‌کند اما امام می‌فرماید عام است (و لم یلاحظ الافراد)، اما افراد را لحاظ نکرده. اصرار ایشان روی این معناست که می‌فرماید عنوان «یا ایها الذین آمنوا» خصوصیتی ندارد اینطور نیست که مفسرین بگویند این حکم مربوط به آمنوا است پس شامل کفار نمی‌شود، نه! ذکر «الذین آمنوا» به خاطر جهات دیگری است نه اختصاص به اینها. شارع اصلاً افراد مؤمن در عالم خارج را در نظر نمی‌گیرد، عنوان مدّ نظر شارع است و این عنوان معبر برای افراد نیست. روی مبنای نائینی باز قضایای حقیقیه انحلال پیدا می‌کند چون شارع همان «لله علی الناس» را که گفته نسبت به هر فرد فردی انحلال پیدا می‌کند، امام می‌فرماید «لا معنی للانحلال»، اصلاً می‌فرماید انحلال ضروری البطلان است، نه اینکه بگوئیم فقط دلیلی برایش نداریم، می‌فرمایند اراده واحد است انشاء واحد است، خطاب واحد است، در حالیکه معنای انحلال این است که انشاءات متعدد باشد، ارادات متعدده باشد.

مرحوم حاج آقا مصطفی (رضوان الله تعالی علیه) که واقعاً حقّ علمی ایشان هنوز بیان نشده و انسان تأسف می‌خورد در سالگرد شهادت ایشان صدا و سیما، فقط نسبت به نحوه‌ی شهادت ایشان سه چهار مصاحبه می‌گذارند و تمام می‌شود! در حالیکه مرحوم حاج آقا مصطفی را می‌بینیم یکی از قوی‌ترین اصولیین زمان بوده، مبانی امام را هم گاهی قبول و گاهی رد می‌کند، یکی از مبانی امام را که قبول کرده و خیلی هم به آن پر و بال داده همین نظریه خطابات قانونیه است. که تعبیرش این است که این یک بارقه‌ی ملکوتیه‌ای بوده که خدا در ذهن والد ما قرار داده، می‌فرماید این از اول تا آخر فقه تأثیرگذار است.

مرحوم حاج آقا مصطفی مواردی را در فقه و اصول مطرح و می‌گوید اینجا والد ما غفلت از مبنای خودش کرده، مشکلات و نقیصه‌هایی که دیگران نتوانستند جواب بدهند می‌فرمایند تنها راه حل آن از طریق مبنای خطابات قانونیه است. امام در کلماتش می‌فرماید انحلال، ضروری البطلان است، اما ایشان در تحریرات می‌فرمایند به نظر ما والد ما انحلال حقیقی را انکار کرده ولی انحلال حکمی را قبول دارد.

حالا من نمی‌دانم این مطلب را ایشان با امام بحث کرده و نوشته و یا خودشان این را مطرح کرده است؟

بنده در بحث‌مان راجع به خطابات قانونیه، سه چهار سال پیش این بحث را مطرح کردم، گفتم این مطلب مرحوم حاج آقا مصطفی درست نیست. امام انحلال را مطلقاً انکار می‌کند، هم انحلال حقیقی، هم انحلال حکمی! اصلاً می‌فرماید افراد لا اجمالاً و لا تفصیلاً در نظر گرفته نمی‌شود یک بیانی دارند می‌فرمایند چون آنچه مولا در مقام جعل می‌خواهد لحاظ کند باید دخیل در غرض مولا باشد، افراد که دخیل در غرض مولا نیستند، سپس ایشان می‌فرماید حکم تعلق به عنوان گرفته، عنوان معبر برای افراد نیست، نه افراد خارجی، نه ذهنی و نه اجمالاً و نه تفصیلاً، پس قضیه مسأله انطباق است، به نظر امام جای تعبیر انحلال در کلام مشهور انطباق را قرار دادند، می‌فرماید این حکم انطباق پیدا می‌کند در «لله علی الناس حجّ البیت من استطاع»، ما که آن زمان نبودیم و الآن مستطیع شده‌ایم این حکم انطباق بر ما پیدامی‌کند.

امام جای انحلال انطباق را گذاشته، جای خطاب شمول را گذاشته، از همین جا عرض کنم اساساً بر مبنای مشهور ما دیگر در ادله اطلاق نداریم الاّ و آن یقید، همه باید تقیید بخورند برای اینکه بر مبنای مشهور وقتی که مشهور می‌گویند شارع افراد و اموال آنها را در نظر می‌گیرد، این عاجز است، قادر است، عالم است، جاهل است، عوارضش مورد ابتلایش هست یا نیست، نسیان دارد یا ندارد؟ پس شارع باید همه‌ی اینها را در نظر بگیرد، می‌گوئیم «أقیموا الصلاة» مطلق است هم شامل بالغ و هم صبی، و حدیث رفع القلم مقیدش می‌شود.

«کتب علیکم الصیام» مطلق است، ما جعل علیکم فی الدین حرج حاکم بر آن می‌شود، یا «رفع القلم عن الصبی» و یا «عن المجنون» مقیدش می‌شود، روی مبنای مشهور اصلاً برای دلیلی اطلاق باقی نمی‌ماند، اما روی مبنای خطابات قانونیه اطلاق تحفظ می‌شود، یعنی شارع وقتی که می‌فرماید ازل النجاسة اصلاً کاری به این ندارد که نماز واجب است یا نیست، کاری ندارد که مکلف قدرت به انجام این و دو دارد یا نه؟ یعنی جعل می‌کند وجوب کلی ازاله‌ی نجاست را و بعد هم جعل می‌کند وجوب کلی صلاه را، هر دو هم اطلاق دارد.

در همین بحث ترتب امام اثبات می‌کند این دو حکم، دو حکم فعلی فی عرض واحد است. نسبت به این انشاء و فعلیتی که مشهور می‌گویند امام یک تفسیر دیگری از آن دارد این را اگر متوجه نشویم آن وقت بعضی از اشکالات در مسئله‌ی تعدد عقاب و... حل نمی‌شود، امام می‌فرماید حکم انشائی یعنی حکمی که شارع یا هنوز مقیدات و خصوصیاتش را ذکر نکرده و یا هنوز وقت اجرای آن نرسیده، می‌فرماید احکامی که اختصاص به زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام دارد اینها انشائی است، اما حکمی که تمام خصوصیاتش آمده مثل «لله علی الناس حج البیت من استطاع»، همه‌ی خصوصیاتش ذکر شد، این فعلی است، روی مبنای امام احکامی که در همان آن که رسول خدا برای مردم بیان کرد و مردم باید عمل می‌کردند الی یوم القیامة، فعلیت دارد وقتی دو حکم فعلی شد حجیت تمام است، حجیت منوط به فعلیت است لذا اگر هر دو را ترک کرد با دو حجّت مخالفت کرده، اینکه فرمودند چطور می‌شود با اینکه یک قدرت دارد، ما نظیرش را در بحث واجب کفایی داریم، در واجب کفایی می‌گوئیم اگر همه ترک کردند همه معاقب‌اند، آنجا هم بفرمایید یک تکلیف بوده، چرا همه معاقب شوند؟ می‌گوئیم چون همه حجّت دارند، ایشان هم اینجا روی مبنای خطابات قانونی روی همین بیان که حکم به عنوان تعلق پیدا می‌کند، و عنوان معبر برای اشخاص نیست، حالات اشخاص از قبیل قدرت و عدم القدرة اصلاً دخیل در حکم نیست بنابراین مشهور می‌گویند شارع از اول برای آدم عاجز حکمی را جعل نکرده، اما امام می‌فرماید جعل شده. می‌فرماید این حکم، این خطاب قانونی علی نحو القانونیه است.

از نکات اساسی در تبیین نظریه خطابات قانونیه این است که بین تفسیری که ایشان برای اراده‌ی تشریحیه می‌کند با تفسیر مشهور تفاوت فراوانی وجود دارد. بر مبنای مشهور اراده‌ی تشریحیه یعنی البعث الی من ینبعث، بعد می‌گوئیم در جایی که انبعاث محال است بعث هم محال است، حکیم محال است جایی که می‌داند انبعاث ممکن نیست، بعث کند، همانطوری که از این دیوار انبعاث حاصل نمی‌شود می‌خواهد بعث به دیوار کند، از کافر می‌داند انبعاث نمی‌شود پس بعث به او هم محال است، اساساً مشهور با اینکه خودشان قائل‌اند به اینکه کفار همانطوری که مکلف به اصول‌اند، مکلف به فروع هم هستند، در مقام این سؤال قرار می‌گیرد که چطور روی ضوابط اصولی خودشان این را اثبات کنند ولی ایشان می‌فرماید شارع به عنوان مقنن می‌فرماید نماز بر هر مکلفی واجب است، به عنوان یک قانون، هر کسی که مکلف باشد این حکم شامل او می‌شود خواه مسلمان باشد یا کافر! شارع چون حالات را در نظر نگرفته خواه قادر باشد یا عاجز، این خطاب قانونی است و شامل همه می‌شود خواه ساهی باشد یا نباشد، مورد ابتلاش باشد یا نباشد.

برای تبیین ادله‌ی نظریه‌شان و اینکه چرا با مشهور مخالفت کردند یک مجال وسیعی لازم است اما شما ببینید در بیع، در بحث ضمان، آنجایی که می‌گوئیم اگر کسی یک مالی را اتلاف کرد ذمه‌اش مشغول به مثل است، این فرع مطرح می‌شود که «إذا تعذر المثل و لم يتمکن الضامن إلا بأكثر من ثمن المثل»، مثلاً اگر کتاب کسی را از بین برده، این کتاب در بازار هست متعذر نیست اما اگر فروشنده بخواهد پنجاه برابر قیمت واقعی‌اش آن کتاب را بفروشد! برای ضامن تهیه‌ی مثل این چنینی ضرر یا حرج دارد، عده‌ای از فقها گفتند لاجرم بیاید این را بردارد، بگوئیم حالا که اینطور است تبدیل پیدا کند به همان قیمت و قیمت یوم الأداء را بدهد، قیمت یوم الاداء ممکن است از مثلی که این فروشنده دارد و می‌خواهد صد برابر بفروشد خیلی پائین‌تر باشد، اینجا این مشکل پیش می‌آید، می‌گوئیم شما که لاجرم را بر این ضامن جاری می‌کنید، لاجرم دلیل امتنانی است، مشهور می‌گویند دلیل امتنانی جایی است که خلاف امتنان بر دیگری نباشد. اگر ندادن مثل به این مضمون له خلاف امتنان بود، او بگوید من مثل مالم را می‌خواهم،

چه کار می‌کنید؟ می‌گویند اگر ندانم مثل به او حرجی شد دو تا لا حرج با هم تعارض می‌کنند برویم سراغ ادله اولیه وجوب و اداء المثل در زمانی که امکان داشته باشد.

در فقه امام، مخصوصاً کتاب البیع قوت اجتهادی امام روشن می‌شود آنجا روی مبنای مشهور این را جواب می‌دهند بحث تعارض بین دو تا لا حرج را از یک راهمایی جواب می‌دهند می‌فرمایند امتنان حکمت است و علت نیست، بعد می‌فرمایند اصلاً جواب اصلی روی مبنای خود ماست، [اینکه می‌گویم این مبنا در فقه و اصول چه تحولی را ایجاد می‌کند] می‌فرمایند اصلاً اشتباه است که ما بگوئیم پیاده کردن لا حرج اینجا بر این آدم امتنانی هست یا نیست؟ بر مقابلش خلاف امتنان هست یا نیست؟ اصلاً شارع وقتی «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» را مطرح کرده اصلاً اینها را در نظر نگرفته. وقتی شارع فرموده «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» به عنوان یک حکم قانونی است و امتنانش هم به عنوان قانونی است نه امتنان شخصی. شما ببینید در قضیه‌ی لا ضرر، این شبهه را با قطع نظر از مبنای امام چطور جواب بدهیم؟ لا ضرر که می‌گویند امتنانی است، این امتنان چگونه است در حالی که بر صاحب خانه خلاف امتنان می‌شود، نباید بر او خلاف امتنان بشود، شارع بیايد حکمی نماید و بر یک کسی امتنان بگذارد و خلاف امتنان بر دیگری بشود؟! به عبارت دیگر چون این دلیل امتنانی است پس باید در مورد جریان، خلاف امتنان بر دیگران نباشد در حالی که در مورد روایت لا ضرر خلاف امتنان صاحب خانه بوده است.

آنجا با توجیهاتی، مثل آنکه پیامبر چند بار به او فرمود و گوش نداد، فرمود چند برابر بده... قبول نکرد و... راهمایی را ذکر می‌کنند ولی امام در لا حرج در بحث معاملات فرمودند، حل این عویصه به اینست که بگوئیم این حرفها باطل است، یعنی چه که هر جا لا حرج بخواهد جاری شود، باید بر آن مورد امتنان خاص باشد؟ و در مقابلش خلاف امتنان نباشد؟ خدای تبارک و تعالی این خطاب قانونی را برای امتنان نسبت به نوع، جعل کرده. لذا نباید امتنان نسبت به شخص خاص و عدم امتنان نسبت به شخص خاصی را مطرح نمود.

یکی از آثار بسیار مهم این نظریه‌ی امام انقلاب در ملاکات است، مشهور می‌گویند «الاحکام تابعه للمصالح و المفسد»، اما مصالح و مفسد را در چه چیز در نظر می‌گیرند، می‌گویند برای این فعلی که مکلف انجام می‌دهد مصلحت و وجوبی وجود داشته و شارع واجب کرده، اساساً می‌فرمایند نباید ما ملاکات را در اشخاص، یا افعالی که این شخص انجام می‌دهد در نظر بگیریم، بلکه باید ملاک دیگری را که از آن تعبیر به ملاک قانونی، می‌کنند در نظر بگیریم، این اجمالی از این نظریه بود.

در این نظریه حدود ۱۴ - ۱۵ اشکال مطرح شده ما در مباحث خودمان جواب اینها را دادیم و در جزوه‌ای که یکی از فضیلابحث زحمت کشیده و نوشته، البته اضافاتی هم آورده، آنجا آمده.

در آن جزوه ده ثمره در علم اصول ذکر شده، ده ثمره در باب عبادات و ده ثمره هم در باب معاملات ذکر شده، که آقایان ملاحظه می‌فرمایند. همان طوری که بین نظریه‌ی خطابات قانونیه و نظریه مرحوم محقق نائینی فرق وجود دارد و آن را ذکر کردیم. بین نظریه‌ی، خطابات قانونیه و مسئله‌ی تعلق امر به طبایع و افراد هم فرق وجود دارد، گاهی اوقات بعضی سؤال می‌کنند همین که مرحوم آخوند در اواخر اوامر بحث کرده که آیا احکام به طبایع تعلق پیدا می‌کند یا افراد؟ این خطابات قانونیه همین نیست؟ حتی بعضی از فضیلاب می‌گویند آخوند هم قائل به خطابات قانونیه است. چون لفظ قانون در کفایه آمده، در کتابهای فقهی اصولی دویست سیصد سال پیش هم شاید آمده باشد، در حالیکه خطابات قانونیه به این ربطی ندارد، در نزاع تعلق امر به طبیعت یا افراد بحث روی متعلق است اولاً، وثانیاً آنها که می‌گویند احکام به افراد تعلق پیدا می‌کنند نمی‌توانند قائل به نظریه‌ی خطابات قانونیه شوند، برعکس کسانی که می‌گویند احکام به طبایع تعلق پیدا می‌کند.

من همین جا عرض کنم عمده و تأکید امام در خطابات قانونیه روی موضوع است، و چه بسا بتوانیم بگوئیم به این معنا امام در باب متعلق در آنجایی که به نحو عام استغراقی است باید انحلال را قبول داشته باشند، یعنی وقتی می‌گوئیم امام منکر انحلال است، انحلال در موضوع تکلیف را منکر است، یعنی اشخاص، مکلفین، به عنوان موضوع تکلیف، تکلیف از جهت موضوع انحلال

پیدا نمی‌کند، اما اگر شارع گفت «احلّ الله البيع»، عام استغراقی است، کسی نگوید اینجا که عام استغراقی است امام چه می‌فرماید؟ در متعلق اگر به صورت عام استغراقی بیاید انحلال را قبول دارند، اما اگر عام استغراقی نباشد همان جا هم انحلال را قبول نمی‌کنند بلکه می‌گویند ذات بیع متعلق قرار گرفته است. در موضوع، اگر شارع بفرماید کل الناس، حتی اگر با لفظ کل فردِ فرد هم بگوید باز می‌فرماید انحلال در اینجا هم ضروری البطلان است، ایشان می‌فرمایند وجداناً بین خطاب شخصی و قانونی فرق است، یعنی دلیل اول امام این است که وجداناً ما می‌بینیم بین اینها فرق است، ایشان انحلال در موضوعات تکالیف را ضروری البطلان می‌دانند می‌گویند پذیرش انحلال سه تالی فاسد دارد، ۱- باید بگوئیم عصاة تکلیف ندارند، ۲- باید بگوئیم کفار مکلف به فروع نیستند، ۳- باید در یحرم کشف العورة که خطاب و حکم برای همه است، و در یک میلیون آدم عاقل، ۹۹۹ هزار و خُرده‌ای اصلاً به ذهنشان نمی‌آید که یک روزی در انظار عموم کشف العورة کنند، طبق مبنای مشهور باید اینجا که یقین داریم کسی کاری انجام نمی‌دهد، بگوئیم این نهی قبیح است. و اگر انحلالی بشویم باید ملتزم به این معنا شویم.

بعد از استدلال به وجدان، در بدلیل دوم که می‌آورند می‌فرمایند شما وقتی انحلالی می‌شوید چرا فقط در احکام تکلیفیه انحلالی شدید؟ در احکام وضعیه هم انحلالی شوید، در احکام وضعیه هم وقتی می‌گوئید الدم نجس بگوئید دم نجس است برای زید، عمرو، بکر، بعد بگوئیم آن بکری که این دم محل ابتلاش نیست نسبت به او نجاست معنا ندارد و باید تقیید بزید، وقتی انحلالی شوید باید در احکام وضعیه هم مانند احکام تکلیفیه قائل به انحلال بشوید، این اجمالی از نظریه‌ی امام و برخی ادله و شواهد ایشان. ما در بحث‌های مفصل تمام ادله و شواهد ایشان و تمام اشکالاتی که بر مشهور کرده‌اند را ذکر نموده‌ایم.

اما در مورد ابتکارات امام: آقایانی که با آراء و نظرات امام ارتباط دارند می‌دانند بدون هیچ گونه تعصب، امام در دوره‌ی حاضر بیشترین ابتکارات را در فقه و اصول دارد و این بر عهده‌ی این مدرسه‌ی شریف و این مؤسسه مبارک است که این را اثبات کند. اما در تمام ابتکارات امام این نظریه‌ی خطابات قانونیه واقعاً مهم‌ترین ابتکاری است که امام مطرح فرموده است. به نظر بنده این نظریه مثل نظریه‌ی حرکت جوهری است که در فلسفه، در حکمت ملاصدرا مطرح شده، یعنی این نظریه نظریه‌ای است که از اول فقه تا آخر فقه، از اول اصول تا آخر اصول، می‌تواند کاربرد و اثر داشته باشد. عبارتی را از مرحوم شهید حاج آقا مصطفی عرض کنم که می‌فرماید «إنّ من المسالك الراقية الكثيرة الفائدة في الفقه من أوله إلى آخره» اولاً دأب مرحوم حاج آقا مصطفی بر این بوده که معمولاً مطالبی را قبول نکند. یک وقت خدمت والدان رضوان الله علیه راجع به تقریرات حاج آقا مصطفی، مسئله‌ای را عرض کردم، ایشان گفتند حاج آقا مصطفی طوری است که یک مطلبی که سه احتمال عقلی بیشتر ندارد، هر سه را خراب می‌کند، این ناشی از شدت ذهن و حدت و قوت ذهن او است، آن وقت همین حاج آقا مصطفی که گاهی اوقات مباحث امام را به عنوان والد محققش نقل می‌کند و آن مطالب را رد می‌کند، به اینجا که می‌رسد این حرف را می‌زند و می‌فرماید «و به تنحلّ المعضلات العلمیه و النوامض الفقهيّه» در جای دیگر می‌فرماید «و لعمري أن من ألقى حجاب العناد و تدبّر بعين الانصاف و السداد لا يتمكن من رفض هذه البارقة الملكوتية التي تنحل بها كثير من المعضلات و ... فله درّه و عليه اجره فجزاه الله خير الجزاء».

در مورد نظریه‌ی خطابات قانونیه به دو مورد اشاره می‌کنم که امام چه استفاده‌ای از آن کرده، هر چند در کتابی که همین مؤسسه نشر آثار منتشر کرده و برخی از آقایان مطالبی را در مورد نظریه امام فرموده بودند به نظر بنده کلام امام هنوز برای آنها روشن نشده که شواهدش را هم دارم، اما وقت اجازه نمی‌دهد عرض کنم.

اولین اثر و مهم‌ترین اثر بحث خطابات قانونیه این است که امام در باب ملاکات تحوّل ایجاد کرده است و چون تا به حال در کلمات بزرگان این بود که بنا بر اینکه احکام تابع ملاکات و مصالح و مفاسد است، مصلحت و مفاسد را روی فعل شخص معین خارجی در نظر می‌گرفتیم، می‌گفتیم این نماز بر این شخص چه مصلحتی دارد؟ این خمر بر این شخص چه مفسده‌ای دارد؟ اما ایشان به طور کلی یک خط بطلان روی این کشیده و می‌گوید شارع چون خطاباتش قانونی و کلی است، در خطابات قانونیه عناوین عامه موضوع واقع می‌شود نه اشخاص به نحو استغراقی، نه به نحو بدلی و نه مجموعی. شارع این قانون را جعل می‌کند

و ملاک باید به حسب نوع باشد. حالا شما از اینجا ببینید چقدر از سؤالاتی که در زمان ما وجود دارد، پاسخ داده می‌شود. می‌گویند این قانونی که برای زن‌ها قرار داده شده، آن زن آنطور است و این زن اینطور است، اگر بخواهیم اشخاص را در نظر بگیریم این اشکالات قابل جواب نیست، می‌گویند این زن امروز در خانه نیست و خودش بیرون کار می‌کند، چرا شهادت دو زن باید به منزله‌ی یک مرد باشد؟ شارع اگر اشخاص را در نظر بگیرد این اشکالات وارد می‌شود، کما اینکه یک کسی شرب خمر می‌کند، اما برایش مسکر نیست، بگوئیم برای تو حرام نیست! امام می‌فرماید شارع نوع افراد را ملاک قرار داده و در نظر می‌گیرد و این از آثار و برکات این خطابات قانونیه است. مورد دوم در بحث اینکه لاجرح امتنانی است یا لا ضرر و نیز حدیث رفع امتنانی است، همه گفته‌اند که این ادله در جایی جاری است که نسبت به آن صاحب عنوان، امتنانی باشد و نسبت به دیگری خلاف امتنان نباشد. در فقه با این مسئله به مشکلاتی برخورد می‌کنند، تا می‌خواهند در مورد یک فردی لاجرح را جاری کنند می‌گویند در مورد این امتنان است ولی در مقابل این شخص خلاف امتنان است، پس لاجرح جاری نشود. اگر کسی مال دیگری را از بین برده باشد و الآن بخواهد مثلش را تهیه کند که لا یوجد یا لم یوجد إلا بأكثر من ثمن المثل، فقها و مشهور همه فتوا دادند که باید تهیه کند، بعد این اشکال پیش می‌آید که اگر بخواهد بخرد برایش حرجی است، لاجرح را جاری می‌کنند می‌گویند لازم نیست بخرد، اشکال دیگری پیش می‌آید که اگر لاجرح بگوید این مثل را نمی‌خواهد به مالک بدهد برای مالک خلاف امتنان می‌شود و نباید لاجرح جاری شود، امام با نظریه‌ی خطابات قانونیه می‌فرمایند همه این امور طبق نظریه‌ی ما حل می‌شود چون شارع در جعل قوانین و احکام امتنان بر شخص معین، اشخاص و افراد معین را در نظر نمی‌گیرد، قوانین و خطابات شرعیّه به نحو خطابات عامه است. در خطابات عامه امتنان نوعی کافی است، ولی امتنان اشخاص لزومی ندارد، به نظرم این خطابات قانونیه با یک کتاب و یک مقاله و مصاحبه حل نمی‌شود، کما اینکه حل نشده، در این کتاب که اشاره کردم انسان می‌بیند که واقعاً به عمق مطالب امام توجه نشده، می‌خواهم عرض کنم، امام در خطابات قانونیه برای اراده‌ی تشریحیه یک تفسیری دارد و اساس نظریه‌ی خطابات قانونیه را همین تفسیر در اراده‌ی تشریحی قرار می‌دهد، آن وقت دیدم در این کتاب بعضی از آقایان اشکال کردند که بالأخره این شخص مکلف است یا نه؟ پر تکلیف او را می‌گیرد یا نه؟ اینها برای این است که آقایان توجه به آن مبنای خطابات قانونیه که تفسیر در اراده‌ی تشریحیه است فرموده‌اند.

عرضم این است که واقعاً مناسب و لازم است برای تبیین این نظریه‌ی خطابات قانونیه، کنگره‌ای گذاشته شود و بحث‌های علمی دقیق بشود، خود والد راحل ما رضوان الله تعالی علیه مصرّ بر این نظریه‌ی امام بودند، در کتاب الحج یادم هست که ده بیست مورد مشکلات فقهی را با همین نظریه‌ی خطابات قانونیه امام حل کردند. این نظریه ارزش آن را دارد که گروه‌هایی بنشینند و آن را کاملاً بررسی کنند، عبارات خود امام و مقررین امام، آنهایی که نظریه‌ی امام را شرح دادند ببینند و اشکالاتش را مفصل‌تر بررسی کنند.